



ویژگی‌های محاکم قضایی در اجرای احکام کیفری در مقایسه با محکمه‌های قضایی نگارگری

میان سلطانیان^۱، ناصر قاسمی^۲ ID*، عباس تدین^۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، امارات

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تهران ایران pourhosinim@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران atadayon@gmail.com

چکیده

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حوزه اجرای احکام و در بحث رعایت حقوق محکوم‌له و محکوم‌علیه و نظارت بر زندانیان، اقدامات مفیدی صورت گرفته است. هدف از رسیدگی‌های کیفری، رسیدن به احراز وقوع جرم و انتساب آن، محقق بودن مسئولیت کیفری متهم و مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی درباره محکوم‌علیه به‌موقع اجرا گذاشته شود تا در جامعه هیچ بزهکاری مجازات ندیده و اصلاح‌نشده باقی نماند. اجرای مجازات، عدم دسترسی به محل اقامت و سکونت محکوم‌علیه، عدم معرفی محکوم‌علیه برای اجرای حکم توسط کفیل یا وثیقه‌گذار، حبس بودن محکوم‌علیه یا موانع با منشاء قضایی می‌تواند عدم نظارت بر دادنامه و اخطاریه و عدم اخذ تامین مناسب را نام برد. همچنین قاضی احکام بر اجرای جرایم مجازات بدنی از جمله مجازات سالب حیات، مجازات بدنی قطع و جرح عضو و شلاق یا مجازات سالب و محدودکننده آزادی، حق و حیثیت از جمله حبس و تبعید و محرومیت از سکونت در نوار مرزی و اخراج یا طرد از کشور و اقامت اجباری در نقطه معین یا مجازات مالی از جمله دیه و جزای نقدی و مصادره و ضبط و معدوم کردن اموال نظارت دارد و تا حکم اجرا نشود، پرونده مختومه نمی‌گردد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که امروزه نظارت بیشتری در حوزه اخلاق بر اجرای مجازات وجود دارد در حالی که محکمه‌های قضایی نگارگری حاکی از سرعت عمل و ضعف قانونی و خودمحوری شاه در اجرای مجازات‌هاست.

اهداف پژوهش

۱. بررسی سازوکارهای اخلاقی در نحوه اجرای مجازات توسط قاضی.
۲. واکاوی چگونگی قضاوت و مجازات در نگارگری ایران.

سؤالات پژوهش

۱. چه سازوکارهای اخلاقی از سوی قاضی در اجرای مجازات انجام می‌شود؟
۲. در نگارگری ایران چه اطلاعاتی در خصوص محاکم قضا و اجرای مجازات وجود دارد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۴

دوره ۱۸

صفحه ۲۵۳ الی ۲۷۳

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

مجازات،

قاضی،

اجرای کیفری،

اجرای مجازات،

نگارگری.

ارجاع به این مقاله

سلطانیان، کیان، قاسمی، ناصر، تدین، عباس. (۱۴۰۰). ویژگی‌های محاکم قضایی در اجرای احکام کیفری در مقایسه با محکمه‌های قضایی نگارگری. هنر اسلامی، ۱۸(۴۴)، ۲۵۳-۲۷۳.



[dori.net/dor/20.1001.1
1735708.1400.18.44.13.8](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1400.18.44.13.8)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2020.242845.1319](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.242845.1319)

مقدمه

اجرای احکام، نهایی ترین و آخرین مرحله دادرسی کیفری به حساب می آید. اگر گفته شود که دادرسی های کیفری فقط برای تحقق بخشیدن به این مرحله صورت می گیرد، سخنی نادرست نخواهد بود. درحقیقت هدف از رسیدگی های کیفری رسیدن به این موضوع هست که احراز وقوع جرم و انتساب آن و محقق بودن مسئولیت کیفری متهم و مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی درباره محکوم علیه به موقع اجرا گذاشته شود تا در جامعه هیچ بزهکاری مجازات نندیده و اصلاح نشده باقی نماند. بدیهی است که اگر حکم و رأی صادره که با تمام تلاش ها و کوشش های مراجع کیفری اعم از دادسرا و دادگاه و همچنین ضابطین به نتیجه رسیده و از سوی دیگر بار مالی سنگین که بر دوش دولت و جامعه کرده، به موقع اجرا نشود، طبیعتاً نخواهد توانست هدف های مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی را برآورده نماید. قبل از اجرای حکم که مراحل مختلف دادرسی کیفری از جمله کشف و تحقیق و تعقیب و دادرسی به نتیجه رسیده است، هیچ وقت هدف های اعمال مجازات تأمین نمی شود مگر اینکه در نهایت رأی صادره اجرا شود. در حقوق کیفری ایران قاضی دارای اختیارات بسیاری است. یکی از این اختیارات اجرای احکام کیفری است؛ لذا در این پژوهش به بررسی قاضی اجرای احکام کیفری و موضوعات مرتبط با آن مبادرت می شود. پیشینه محاکمه قضایی در ایران و اجرای احکام کیفری به ادوار کهن می رسد. در برخی از آثار هنری برجای مانده از این مقاطع تاریخی، مانند هنر نگارگری می توان جلوه هایی از این محاکم را مشاهده کرد.

درخصوص پیشینه پژوهش حاضر باید گفت تاکنون تحقیق مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. با این حال، آثاری به بررسی نقش قاضی در اجرای احکام پرداخته اند. دعاخوان (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان «جایگاه قاضی اجرای احکام» به بررسی نقش قاضی در سیستم های جدید دادرسی کیفری و به صورت مفصل به پیدایش و جایگاه قاضی اجرای احکام، از مظر قانون ایران و سایر کشورها پرداخته است. امیری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «جایگاه ایفای نقش مقام اجرای مجازاتها در نهادهای مبتنی بر خروج موقت و مشروط زندانیان با مطالعه حقوق کیفری ایران، فرانسه و انگلستان» به بررسی کیفیت و عوامل تعیین کننده در اجرای احکام کیفری پرداخته است. در آثار یادشده مقایسه ای در ویژگی های محاکم قضایی در عصر حاضر و در نگارگری انجام نشده است؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده های منابع کتابخانه ای به بررسی این موضوع بپردازد.

۱. محاکم قضایی در مقایسه با محاکم قضایی نگارگری

۱.۱. مجازات بدنی

منظور از مجازات های بدنی، مجازات های اعدام و شلاق و قطع عضو است که خیلی از شرایط و مقررات مجازات ها به این مجازات ها برمی گردد و هر روز و در هر لحظه در تمامی اجرای احکام های کیفری شاهد اعمال این مجازات ها هستیم.

۱۱۱. مجازات سلب حیات

منظور از مجازات سلب حیات، مجازاتی است که منجر به از بین رفتن و حذف کلی مجرم می‌شود. از اقسام مجازات‌های سلب حیات قصاص، اعدام، رجم و صلب است که قصاص مجازات قتل عمدی و رجم و صلب از مجازات‌های حدی تلقی می‌شود. در تمامی موارد، مجازات‌های سلب حیات منجر به نابودی و نیستی مجرم می‌شود.

۱.۲. اعدام

اعدام واژه‌ای عربی است از ماده عدم که در لغت به معنای گوناگونی چون نیست گردانیدن، تهیدست شدن، نابود کردن، نایاب گردانیدن چیزی، کشتن کسی به‌عنوان مجازات استعمال شده است (عمید، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۸۹). برخی آن را در معنای سلب حیات فرد توسط دولت آورده‌اند؛ اما معنای اصطلاحی آن که از معنای لغوی‌اش مهجور نیست، چنین است: اعدام حکم و مجازاتی است که از سوی دستگاه قضایی کشورها صادر شده باشد یا توسط نیروهای مسلح و نظامی کشورها صادر شده و اجر شود. برخی اعدام را سخت‌ترین مجازات سلب حیات تبیین کرده‌اند (گلدوزیان، ۱۳۹۵: ۵۲۴)؛ بنابراین می‌توان گفت که اعدام یکی از اقسام کیفرهای بدنی به شمار می‌رود که به موجب آن به سلب حیات شخص منجر شده و اشد مجازات محکوم به شمار می‌رود. مجازات اعدام، شدیدترین نوع مجازات است که از قدیم‌الایام در تمام جوامع بشری و تمدن‌ها وجود داشته و قربانیان بسیاری گرفته است. در حقوق ایران برخی از اقسام کیفر اعدام بر مبنای متون و نصوص فقهی تشریح شده است؛ مانند مجازات اعدام برای مرتکب جرم محاربه و افساد در زمین و نیز تجاوز به عنف و سایر جرائمی که به موجب قوانین و مقررات شرعی، مرتکب آن مستوجب اعدام یا قتل است. این قبیل اعدام‌ها جزء حدود هستند و تخفیف و تعلیق در آن‌ها راه ندارد و مشمول مقررات مرور زمان هم نمی‌شوند (احمدی، ۱۳۸۷: ۵۵).

پیش از اجرای حکم سلب حیات، مراسم مذهبی توسط اشخاص واجد صلاحیت اجراء می‌شود. هنگام اجرای حکم باید دادستان یا نماینده او، قاضی اجرای احکام کیفری، فرمانده نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، پزشک قانونی یا پزشک معتمد و منشی دادگاه حضور داشته باشند. هرگاه اجرای حکم در محوطه زندان صورت گیرد، رئیس زندان یا نماینده وی نیز حضور می‌یابد. به گزارش خبرگزاری تسنیم، در ادامه این ماده آمده است: وکیل محکوم‌علیه نیز می‌تواند برای اجرای حکم حاضر شود. پس از حاضر کردن محکوم‌علیه در محل اجرای حکم، منشی دادگاه، حکم را با صدای رسا قرائت می‌کند. سپس به دستور قاضی اجرای احکام کیفری، حکم اجرا شده، صورت‌مجلس تنظیم می‌شود و به امضای حاضران می‌رسد (همان: ۵۳۴). بررسی‌ها نشان می‌دهد مجازات اعدام در ایران از عهد باستان وجود داشته است و سند آن را می‌توان نگاره‌هایی دانست که این مسئله را منعکس ساخته‌اند. تصویر شماره ۱، نگاره اعدام مانی است.



تصویر ۱: نگاره اعدام مانی، شاهنامه ابوسعیدی، قرن هفتم، دوره مغول، مکتب تبریز، مأخذ: (شیرازی، قاسمی: ۱۳۹۱)

۱.۳. قصاص نفس

قصاص نفس یکی از شایع‌ترین مجازات‌های سالب حیات تلقی می‌شود تا در صورتی که شخص مرتکب قتل شود، قصاص نفس شود. مواردی که منجر به قتل عمدی می‌شود، در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است و در جایی که شخص عمداً مرتکب قتل می‌شود، باید اعدام شود و سزای کسی که حیات از دیگری می‌گیرد، مقابله‌به‌مثل و گرفتن حیات از ایشان است.

قصاص در لغت به معنی سزای کار بد دادن است که یکی از مجازات پنج‌گانه در حقوق کیفری ایران است. به معنای تلافی و استیفای عین جنایتی است که بر مجنی‌علیه وارد شده است که به معنای روح، عین و خون آمده است و کلمه نفس مؤنث است، اگر از آن اراده معنای روح را بکنی و مذکر است، اگر از آن اراده معنای شخص را بکنی و به قصاص در جنایت قتل عمدی قصاص‌النفس می‌گویند (علوف، ۱۳۸۵: ۸۲۶). مقنن چه در قبل از انقلاب یا بعد از آن قتل را تعریف نکرده است و فقها هم درصدد تعریف کاملی از قتل نبودند. قتل عمد ازهاق النفس المعصومه المکافیة عملاً و عدواناً یعنی خارج کردن نفسی که محترم و مورد حمایت قانون است و هم‌کفو و برابر در دین و حریت و غیره است

به صورت عمدی و عدوانی که بدون اذن شارع است (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۲۴۵) سلب حیات ارادی از انسانی که مورد حمایت قانون است برخلاف عدالت به وسیله انسان دیگر را گویند (یاد، ۱۳۸۵: ۲۷). آنچه در قصاص موضوعیت دارد از هاق روح جانی و کشتن وی است که باید به صورتی سریع و بدون کمترین ایذاء و اذیتی واقع شود. حال هر وسیله‌ای که راحت‌تر یا دردی کمتر این مجازات را محقق نماید، می‌تواند در اعمال قصاص استفاده شود و منعی در استفاده از آن وجود ندارد و ذکر شمشیر در روایات طریقت داشته و علت ذکر آن نیز این بوده که شمشیر در آن زمان مطمئن‌ترین وسیله و سریع‌ترین ابزار برای اجرای قصاص و از هاق روح بوده است (شمس نائی، ۱۳۷۸: ۳۱۹).

یکی از مهم‌ترین مصادیق قصاص نفس قتل عمد است. قتله، یقتله، قتلا و تقتالا (ابن منظور، ۱۴۱۴ه ق: ۱۴/۵۴۷) به معنای کشتن و به عبارت دیگر قتل از اله روح است از بدن مانند مرگ، لیکن چون به کشته شده اطلاق می‌شود، قتل گویند و به این اعتبار از بین رفتن حیات را موت نامند (قرشی بنابی، ۱۳۹۰: ۲۳۱). واژه قتل در قرآن چنین آمده است: «فَهَزَمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ» پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود و جالوت را کشت. (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۱) «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ» پس نفس اماره‌اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۰).

در آیه «يُقْتَلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را زنده باقی می‌گذاشتند (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۴۱) لطمه به حیات دیگری وارد ساختن و از غیر طریق سقط جنین، خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی باشد خواه به واسطه ترک فعل مثل اینکه مادری به طفل شیرخواره خود که تحت حضانت اوست، شیر نهد تا او بمیرد به هر حال باید قصد داشته باشد (جعفری، ۱۳۹۵: ۲۵۲). در تعریف دیگر نیز قتل را سلب حیات انسان زنده توسط انسان دیگر تعریف کرده‌اند (شاملو احمدی، ۱۳۸۵: ۳۳۹).

ماده ۲۹۸ - اگر کسی با یک ضربه عمدی، موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود، چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود. اگر جانی در همان فرض مسئله قبلی یک نفر باشد (دست کسی را بار اول از مچ قطع کرد و بار دوم از آرنج جدا نمود) دیه عضو داخل در دیه نفس می‌شود (اگر ورثه مقتول قصاص نکنند و بخواهند خون‌بها بگیرند، همان پول خون مقتول را می‌گیرند و بابت قطع اول چیزی نمی‌گیرند) البته این فتوی در برخی از فروض مشکل است. این در داخل شدن دیه عضو در دیه نفس بود اما در داخل شدن قصاص عضو در قصاص نفس وجوهی است: اول اینکه بگوییم به طور مطلق داخل می‌شود، دوم اینکه بگوییم مطلقا داخل نمی‌شود (قصاص عضو جدای از قصاص نفس است)، سوم اینکه بگوییم اگر یک یا چند جنایت به یک ضربت وارد آمده و طرف را کشته باشد، تداخل می‌کند یعنی تنها او را می‌کشند و دیگر به اعضای او کاری ندارند، پس اگر با یک ضربت که بر فرق کسی وارد آورده هم چشمان او بیرون بسته و هم فرقی شکافته و مرده است، قصاص چشم او داخل در قصاص نفس می‌شود (تنها او را می‌کشند و دیگر به چشم او آسیبی وارد نمی‌کنند) و اما اگر جنایت با ضربات متعددی بود قصاص عضو داخل در قصاص نفس نمی‌شود، چهارم اینکه اگر

ضربات متعدد را در یک جلسه وارد آورده مثلاً شمشیر را برداشته و پی‌درپی بر بدن او وارد آورد و او را قطعه‌قطعه کرد و کشت، در این صورت قصاص عضوهای او داخل در قصاص نفس می‌شود. اما اگر بین ضربات فاصله انداخت مثل یک روز دستش را برید و از تن جدا کرد و روز دیگر پایش را قطع نمود و روز سوم جنایتی دیگر وارد آورد تا اینکه طرف مرد قصاص دست‌وپا و سایر اعضای او داخل در قصاص نفس نمی‌شود و ورثه مقتول می‌توانند همان معامله را با قاتل کرده یک روز دست او را و روز دیگر پایش را قطع کنند و در آخر هم او را بکشند، در بین این چهار وجه بعید نیست که وجه چهارم وجه‌تر باشد، ولی مسئله دارای اشکال است، بله در این اشکال نیست که اگر جنایت‌های با فاصله به نحوی باشد که جنایت اول بهبودی یابد و سپس جنایت دوم را وارد کند، قصاص عضو داخل در قصاص نفس نمی‌شود، همانند اینکه دست کسی را از بدنش جدا کند و او همچنان زنده بماند تا جراحی پایش بهبود یابد، آنگاه او را به قتل برساند، ورثه مقتول بدون اشکال می‌توانند همان معامله‌ای را که قاتل با مقتول کرد، انجام دهند (خمینی، ۱۳۹۲: ۲۸۳/۴).

اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به‌صورت حلق‌آویز به چوبه دار یا شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسیته یا به نحو دیگر و به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد. زمان اجرای حکم اول طلوع آفتاب خواهد بود مگر اینکه دادگاه زمان خاصی را تعیین کرده باشد و اجرای حکم حسب مورد با مأمورین زندان یا نیروی انتظامی است. مأمورین اجراء حکم موظفانند قبل از اجرای حکم ابزار و ادوات و آلات اجراء را دقیقاً مورد معاینه و بررسی قرار داده و از استحکام و آماده بودن آن‌ها برای اجرای حکم اطمینان حاصل کنند. وسایل مذکور نباید به‌گونه‌ای باشد زاید بر آنچه اقتضای اجرای حکم است موجب شکنجه، تعذیب یا مثله شدن محکوم گردد. همچنین کلیه عملیات باید با کمال آرامش و بدون اعمال خشونت، توسط افراد خبره انجام شود. نظارت بر صحت اجراء و رعایت تشریفات لازم و عدم تاخیر و تعطیل آن با مقام قضایی مجری حکم است. پس از رعایت تشریفات و شرایط مذکور، محکوم تحت‌الحفظ به محل اجرای حکم آورده می‌شود و سپس با اجازه مقام قضایی مجری حکم، منشی دادگاه متن حکم را با صدای بلند قرائت می‌کند و پس از آن بلافاصله به دستور مقام مذکور، حکم طبق مفاد مندرج در آن به اجراء درمی‌آید. پس از اجرای حکم، چنانچه به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد اطمینان مرگ محکوم حاصل شود، از محل اجرای حکم خارج و جسد تحویل پزشک قانونی می‌شود. چنانچه کسان محکوم جسد را مطالبه نمایند، به تشخیص و دستور مقام قضایی مجری حکم تسلیم آنان می‌شود والا طبق مقررات شرعی و قانونی دفت خواهد شد. از اجرای حکم صورت‌مجلس تهیه‌شده و به امضای قضایی مجری حکم، رئیس اداره زندان یا نماینده وی، فرمانده نیروی انتظامی محل یا قائم‌مقام وی در صورت اجرای حکم در خارج از محل زندان، پزشک قانونی یا پزشک معتمد، منشی دادگاه، اولیاء دم یا وکیل آن‌ها وکیل محکوم‌علیه می‌رسد و در پرونده مربوط ضبط می‌گردد. در صورت صلاحدید مقام قضایی مجری حکم، از مراسم اجرای حکم توسط مسئولین زندان یا مأمورین انتظامی حسب مورد فیلم‌برداری یا عکس‌برداری شده و عکس‌ها یا فیلم‌ها در پرونده محکوم بایگانی می‌شود و خبر اجرای حکم با ذکر نوع جرم و خلاصه رأی دادگاه در روزنامه‌ها

منتشر می‌گردد. در موارد استثنایی که به تشخیص رییس قوه قضائیه یا مقامات مجاز از طرف ایشان مصلحت ایجاد کند، عکس محکوم در حال اجرای حکم توسط رسانه‌های گروهی برای اطلاع عموم انتشار می‌یابد.

۲. رجم (سنگسار)

رجم یا سنگسار به‌عنوان یکی از مجازات‌های سلب حیات، در صورتی که شخص مرتکب جنایت حدی شود، پیش بینی شده است. البته هر چند در حال حاضر برای اجرای آن ممنوعیت پیش‌بینی شده است اما در قانون مجازات اسلامی مرتکب برخی جرائم بایستی رجم یا سنگسار شوند.

از لحاظ لغوی چندین معنا برای لغت رجم ذکر کرده‌اند مانند سنگ، زدن با سنگ، قتل و لعن. (منظور، ۱۴۱۴ه ق) به نظر معنایی صحیح‌تر این کلمه این است که رجم در لغت به معنی افکندن و پرتاب کردن اشیای به شخص یا موضوع معینی است، خواه آن شیء، سنگ باشد یا غیر سنگ از جمادات، خواه کلامی باشد و خواه امر معنوی باشد. چنانچه گفته می‌شود: رجمت زیدا بالحجاره أو بزبر الحديد، أو بکلمات ذات خشونه و شده، أو بالقهر و قطع اللطف و الرحمه. با این بیان روشن می‌شود رمی با سنگ یا فحش یا ضرب و شتم یا لعن کردن از مصادیق اصل کلمه رجم است اما طرد کردن و کشتن (قتل) از آثار و لوازم رجم تلقی می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۰۲ه ق: ۷۴/۴) و در اصطلاح فقهی، رجم، حد زنا محصنه است که عبارت از آن است که به ثانیه یا زانی آن‌قدر سنگ پرتاب کنند تا بمیرد بدین معنی که حاکم شرعی پس از ثبوت با تشریفات خاصی حد رجم را که سنگسار کردن باشد، اجرا کند (سجادی: ۹۰۴).

مصدق بارز رجم زنا محصنه است. بر اساس ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: حد زنا برای زانی محسن و زانیه محصنه رجم است. در صورتی که عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محسن و زانیه محصنه است. در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک است. از اقسام حد، سنگسار تنهاست که واجب است آن را درباره مرد محسن یعنی دارای همسر که با زنی بالغه و عاقله زنا کند و نیز درباره زنی محصنه یعنی دارای شوهر که به مردی بالغ و عاقل زنا دهد، اعمال کرد، هرچند که زن و مرد جوان باشند و در فتوایی معروف است که اگر زن و مرد جوان باشند، هم تازیانه می‌خورند و هم سنگسار می‌شوند و لکن اقرب آن است که تنها سنگسار کردن آن دو واجب باشد (خمینی، ۱۳۹۲: ۱۸۷/۴). در خصوص اتهام خانم... دایر به ارتکاب زنا محصنه، نظر به اینکه نام‌برده فقط در یک نوبت آن هم نزد آقای دادیار اجمالاً اقرار به زنا کرده است؛ لذا به جهت اینکه نصاب شرعی اقرار وجود ندارد و نیز با توجه به شبهه، مجازات حد زنا محصنه که عبارت است از رجم است، دفع می‌گردد، النهایه اقرار به مادون الحد موجب تعزیر است (رأی شماره ۳۰۱-۱۲-۱۳۷۰/۵/۷- رأی دیوان عالی کشور).

ماده ۲۱ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق: قبل از اجرا، مرجع مجری حکم در صورت تشخیص قاضی صادرکننده حکم مردم را از زمان اجرای حکم آگاه می‌سازد. در هر حال لازم است حداقل سه

نفر از مؤمنین در زمان اجرای حد حضور داشته باشند. ماده ۲۲ آیین‌نامه مذکور: مأمورین نیروی انتظامی یا زندان حسب مورد موظفانند بدو محل اجرای حد را به کیفیت مقرر در ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی حفر کرده و مقداری سنگ به اندازه‌های مقرر در ماده ۱۰۴ همان قانون در محل اجرای حکم آماده کنند. قاضی مجری حکم بدو اقدامات انجام‌یافته به شرح فوق را بررسی کرده و پس از تأیید دستور اجرای حکم را خواهد داد.

۲.۲. صلب

صلیب کشیدن به‌عنوان یکی از مجازات‌های سلب حیات تلقی می‌گردد هرچند در عمل این مجازات اجرا نمی‌شود ولی در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

صَلْب در لغت یعنی دار زدن. صلیب هم گفته می‌شود (افرام باستانی و بندرریگی، ۱۳۹۲: ۸۹). در اصطلاح یک نوع معروف از دار زدن است که در آن فرد را به شاخه یا تنه درختی آویزان می‌کنند و دست‌وپایش را به آن می‌خکوب کرده، او را به همین حال رها می‌کنند تا بمیرد (مروارید، ۱۴۱۰: ۳۰۵). صلب از مجازاتی است که درباره محارب و راهزن اعمال می‌شود (همان: ۱۴۴). خداوند متعال درباره حضرت مسیح (علیه‌السلام) می‌فرماید: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...» او را نکشتند و (حتی) او را به دار نکشیدند، بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شد (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۵۷).

ماده ۲۴ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق: در اجرای حد صلب محکوم را به چوبه دار که شبیه صلیب تهیه شده، در حالتی که پشت به صلیب و روبه‌قبله بوده و پاهایش مقداری از زمین فاصله عمودی می‌بندند و به مدت سه روز تحت حفاظت و مراقبت مأمورین نیروی انتظامی به همان حال رها می‌کنند. پس از انقضای سه روز، او را از چوبه دار پایین می‌آورند. اگر فوت کرده باشد، پس از انجام مراسم مذهبی دفن و در غیر این صورت او را رها می‌کنند و چنانچه نیاز به ارائه خدمات پزشکی داشته باشد، اقدامات درمانی بلامانع خواهد بود.

۲.۳. شلاق

شلاق یا تازیانه به‌عنوان یکی از مجازات‌های بدنی در خیلی از جرائم حدی و تعزیری پیش‌بینی شده است. در اکثریت جوامع در دنیا این مجازات وجود دارد و در دوران باستان هم این مجازات را برای مجرمین در نظر می‌گرفتند و اعما می‌کردند و می‌توان گفت یکی از مجازات‌های قدیمی به حساب می‌آید.

زیانه، تابیده‌ای چرمی یا ریسمانی است که برای راندن چارپایان، تنبیه خطاکاران و مانند این‌ها از آن استفاده می‌شود و به آن شلاق و قَمَچِی نیز می‌گویند (دائرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۹۰: ۸۱). در عربی با چند واژه از آن یاد شده است؛ از جمله «سَوَط» که در اصل به معنای مخلوط کردن چیزی با چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۵). به تازیانه از آن‌جهت سوط گفته شده که هنگام اصابت به پوست، با آن مخلوط می‌شود یا از آن‌رو که بر اثر اصابت به

پوست، خون با گوشت مخلوط می‌گردد (همان: ۴۳۱): *مِجْلَدَه* یا *مِجْلَاد* که از ریشه «جَلَد» به معنای پوست گرفته شده است و به تازیانه زدن جلد گفته می‌شود (همان: ۱۲۵). واژه جلد در اصطلاح فقه و متون دینی بر کیفری خاص که برای برخی جرایم معین شده، اطلاق می‌گردد (ارجمند دانش، ۱۳۹۱: ۴۶). در قرآن از تازیانه یک‌بار با واژه «سَوَط» سخن به میان آمده: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوَطَ عَذَابٍ» (قرآن کریم، سوره فجر، آیه ۱۳) در دو آیه واژه جلد (تازیانه زدن) آمده است: «فَأَجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً» (قرآن کریم، سوره نور، آیه ۲) در برخی آیات دیگر نیز از ضرب و عذاب کافران یاد شده است (قرآن کریم، سوره انفاق، آیه ۵۰) برخی مفسران آن را به «زدن با تازیانه‌های الهی» تفسیر کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۰۳ه: ۳/ ۲۵۱). در این آیات افزون بر مجازات برخی گناه‌کاران در دنیا با تازیانه، از تازیانه‌های عذاب الهی نیز سخن به میان آمده است.

تعزیر در لغت به معنای یاری کردن بزرگداشت و تأدیب است و در قانون مجازات اسلامی چنین تعریف شده: تعزیر تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع معین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است، از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق. میزان شلاق باید از مقدار حد کمتر باشد. مجازات شلاق تعزیری جز در مواردی که شرعاً مقدار آن معین شده است، باید کمتر از ۷۵ ضربه باشد (خاکی، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹). قانون‌گذار در بعضی جرائم که در کتاب پنجم *تعزیرات و مجازات بازدارنده* آورده است، از جمله تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع موضوع ماده ۵۴۰، محکوم یا شکستن مهر و پلمپ موضوع ماده ۵۴۳، فرار زندانی از زندان یا بازداشتگاه موضوع ماده ۵۴۷، موضوع ماده ۵۹۵، تعزیرات غیرقانونی در اموال دولت موضوع ماده ۵۹۸ یا ۶۰۲، توهین به افراد عادی یا دولتی موضوع ماده ۶۰۸ و ۶۰۹ قدرت‌نمایی با اسلحه موضوع ماده ۶۱۷، تعرض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی موضوع ماده ۶۱۸.

۲.۴. قطع و جرح عضو

مجازات بدنی قطع عضو حدی با مجازات قطع یا جرح عضو به‌عنوان قصاص متفاوت است؛ یعنی قانون‌گذار در ارتکاب جرائم حدی مثل سرقت یا محاربه قطع عضو را پیش‌بینی کرده است بدون اینکه مجازات قطع از باب مقابله‌به‌مثل کردن باشد؛ چراکه در قطع عضو در قصاص چون مرتکب جنایت قطع عضو شده، قصاص عضو صورت می‌گیرد و باید همان عضو به جایگزینی از بین برود.

ضرب در لغت به معنی «زدن» است و به صدماتی گفته می‌شود که وارد کردن آن‌ها موجب ازهم‌گسیختگی ظاهری نسوج و جاری شدن خون از بدن نمی‌شود. جرح در لغت به معنی زخم زدن بوده و به آسیب‌هایی گفته می‌شود که موجب ازهم‌گسیختگی بافت‌ها شده و با خونریزی ظاهری و بیرونی همراه باشد مانند خراشیدگی، بریدگی یا پارگی دست (صاحب جوهر، ۱۴۱۴ه: ق: ۱۱۵-۱۱۰). در بعضی از مواقع، ضرب و جرح ممکن است با شکستگی‌هایی همراه باشد مثلاً در اثر ضربه زدن استخوان بینی فردی بشکند یا گوش فردی بریده شود. ضربه زدن ممکن است توسط فرد با دست، پا یا وسایل دیگری مانند سنگ و چوب انجام شود و آنچه مهم است هیچ‌یک از این وسایل نیست؛ بلکه نوع و

مقدار صدمه‌ای است که در ظاهر اندام فرد ایجاد شده است. به‌طور کلی ضرب و جرح از نظر پزشکی قانونی به آسیب‌های حاصله از عوامل مکانیکی، فیزیکی، شیمیایی و روانی بر بدن گفته می‌شود (سادات حسینی، ۱۳۹۴: ۵۵).

بر اساس ماده ۴۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایداء مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است. اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به‌گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجراء می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد. در قصاص عضو، پس از تقاضای مجنی علیه یا سایر اشخاصی که قانوناً حق تقاضای قصاص دارند با توجه به اطلاق ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی که در مطلق موارد قصاص، اجرای قصاص را منوط به استیذان از مقام رهبری کرده است. در قصاص عضو نیز مراحل مذکور طی خواهد شد؛ لکن اجرای قصاص معمولاً در بیمارستان و تحت نظارت قاضی اجرای احکام صورت خواهد پذیرفت و تمامی مواردی که در قصاص نفس بیان شد، در قصاص عضو نیز رعایت خواهد شد. پزشکی قانونی مکلف است که برای رعایت تساوی در قصاص عضو تدابیری بی‌اندیشد تا حدود جراحی کاملاً اندازه‌گیری شود و از هر چیزی که مانع استیفای قصاص یا موجب ازدیاد آن شود، جلوگیری به عمل آید (عابدی، ۱۳۹۷: ۲۵۷). مداوا و بی‌حس کردن موضع اجرای قصاص عضو و همچنین بی‌هوش کردن محکوم علیه پس از اجرای قصاص ممنوعیتی ندارد و ماده ۴۴۵ قانون مجازات اسلامی صراحتاً به این مسئله اشاره کرده است؛ اما با توجه به ماده ۴۴۴ این قانون، در خصوص استفاده از بی‌هوشی یا بی‌حسی حین اجرای قصاص دو فرض مطرح است ۱- جنایت در حال بی‌هوشی یا بی‌حسی عضو مجنی علیه اتفاق افتاده باشد. در این صورت با توجه به ماده ۴۴۴ امر فتوای فقها، بی‌حس کردن یا بی‌هوش کردن محکوم علیه الزامی است؛ ۲- جنایت بر مجنی علیه در حالت عادی اتفاق افتاده باشد: در این فرض، قصاص مرتکب جنایت بر عضو بدون بی‌هوشی یا بی‌حسی کردن عضو او حق مجنی علیه است و در این خصوص باید نظری اخذ شود (همان: ۲۵۹).

۲.۵. مجازات سالب و محدودکننده آزادی حق و حیثیت

مجازات سالب حق به مجازاتی گفته می‌شود که یک یا چند حق مشروع شخص مجرم از او گرفته می‌شود و مجازات محدودکننده حیثیت بیشتر به مجازات سالب حیثیت و آبرو و شرافت مجرم برمی‌گردد یعنی مجازاتی که موجب سلب حیثیت و آبرو مجرم می‌شود.

حبس به‌عنوان یکی از مجازات‌های سلب آزادی موجب توقف مجرم می‌شود تا نتواند خودسرانه مرتکب جرائم دیگر شود. هدف از مجازات سلب آزادی پیشگیری از وقوع جرم توسط مرتکب است. یکی از انواع مجازات است که واژه معادل و پریسامدتر از آن حبس است. حبیبی، اغلب در معانی زیر استعمال شده است: ۱. اباحه مجانی منافع برای جهتی یا شخصی معین یا عنوانی از عناوین (مغنیه، ۱۴۰۴: ۸۶). ۲. زندانی کردن: در فرهنگ معین به معنای زندانی کردن و بازداشتن آمده است (معین، ۱۳۹۰: ۳۹۱).

اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادرکننده حکم در برگه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضائی یا نزدیک‌ترین حوزه قضائی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می‌شوند. زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود. جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، براساس تصمیم شورای طبقه‌بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخش‌های فوق نگهداری می‌شوند. در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود. مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی به نزدیک‌ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می‌شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود (پیشین، ماده ۵۱۳).

۲.۶. مجازات محدودکننده آزادی

کیفرهای محدودکننده آزادی که می‌تواند به‌عنوان مجازات اصلی یا تکمیلی یا تبعی برای متهم در نظر گرفته شود آزادی مجرم را به‌طور کلی سلب نمی‌کند؛ بلکه آن را محدود می‌کند برخلاف حبس که مجازات، سلب آزادی تلقی شد. این دسته از مجازات، آزادی عمل فرد را سلب می‌کند اما محکوم‌علیه سایر آزادی‌ها نظیر شغل و مناسبات خانوادگی خود را از دست نمی‌دهد. عمده‌ترین این مجازات عبارت‌اند از اقامت اجباری در محل معین، منع از اقامت در محل یا محل‌های معین که در بند الف و ب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است. از دیگر موارد مربوط به مجازات محدودکننده آزادی می‌توان به تبعید اشاره کرد (پیرانی، ۱۳۹۴: ۲۶).

از دیگر موارد مربوط به این مجازات می‌توان به نظام نیمه‌آزادی اشاره کرد. نظام نیمه‌آزادی از ابتکارات قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود (همان: ۲۷). مجازات محدودکننده آزادی، مجازاتی است که به موجب آن آزادی تحرک و جابه‌جایی مجرم محدود می‌شود (اردبیلی: ۱۶۴). کیفرهای محدودکننده آزادی که به‌عنوان مجازات اصلی یا تبعی یا تکمیلی یا اقدامات تأمینی و تربیتی در قوانین کیفری پذیرفته شده است، آزادی را به‌کلی از محکوم سلب نمی‌کند؛ بلکه آن را محدود می‌سازد (دانش، ۱۳۷۶: ۸۹). در قانون مجازات تبعید، محرومیت از سکونت در نوار مرزی، اخراج یا طرد از کشور، اقامت اجباری به‌عنوان مجازات تکمیلی و منع اقامت به‌عنوان مجازات تکمیلی از اقسام مجازات محدودکننده آزادی تلقی می‌شود.

تبعید در لغت به معنای دور کردن، راندن (از شهر و جایی) و نفی بلد است (معین، ۱۳۹۰: ۴۳۶). تبعید در اصطلاح یعنی بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین به نقطه دیگر از کشور است که غالباً به‌صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد (ایمانی، ۱۳۸۹: ۲۴۳). بر اساس ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن

موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است. ماده ۸۷ قانون مجازات سابق: مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود، به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد. قسم پنجم از اقسام حد تازیانه و سر تراشیدن و تبعید کردن است و این عقوبت حد پسر بکر است یعنی پسری که نامزدی عقد بسته دارد، لیکن بنا بر اقرب هنوز بر او دخول نکرده باشد، این پسر اگر زنا کند، اول تازیانه‌اش می‌زنند و سپس سر او را می‌تراشند و در آخر او را به شهری دیگر تبعید می‌کنند (خینی، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

تبصره ماده ۳۵ قانون مجازات عبوردهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور و اصلاح بعضی از مواد قانون گذرنامه و قانون ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران: کسانی که به تبع اغنام و احشام با سوءنیت مرتکب عبور غیرمجاز از مرز شده باشند، به مجازات فوق محکوم می‌گردند و صاحب اغنام و احشام که عبور از مرز با علم و اطلاع یا دستور او بوده، برای مدت پنج سال از سکونت در نوار مرزی محروم می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی مجازات سالب حق به‌عنوان محرومیت از حقوق اجتماعی در ماده ۲۵ پیش‌بینی شده است. نحوه اجرای محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات اصلی یا تکمیلی و هم به‌عنوان مجازات تبعی ذکر شده است. در صورتی که محکوم‌علیه به مجازات انفصال از خدمات دولتی به‌عنوان مجازات اصلی یا تکمیلی محکوم شده باشد، باید مراتب به کارگزینی دستگاه مربوطه اعلام گردد. در خصوص اجرای مجازات محرومیت از تصدی مشاغل دولتی چه به‌عنوان مجازات اصلی و چه به‌عنوان مجازات اصلی و چه به‌عنوان مجازات تکمیلی مراتب باید به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام گردد و محکوم‌علیه حق استخدام و تصدی مشاغل دولتی را در مدت تعیین شده ندارد و مراتب در سوابق مربوطه درج و نتیجه اعلام می‌شود. در خصوص نحوه اجرای مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی، بدون اینکه در حکم دادگاه ذکر شود، محکوم‌علیه به آثار آن محکوم می‌شود و اجرای آن بعد از اجرای مجازات اصلی است البته قاضی اجرای احکام بایستی خطاب به دستگاه مربوطه ضمن اعلام مجازات اصلی، مدت محرومیت از حقوق اجتماعی را به‌عنوان مجازات تکمیلی باید ذکر کند. نحوه اجرای مجازات محرومیت از خدمات عمومی بدین ترتیب است که با دستگاه یا سازمان فوق مکاتبه می‌شود و مفاد حکم که دلالت بر قطع خدمات عمومی دارد، ظرف مدت تعیین شده اجرا و نتیجه به اجرای احکام کیفری اعلام می‌گردد. دستگاه و سازمان فوق موظف است در این خصوص دستورات اجرای احکام را بپذیرد.

۲.۷. مجازات سالب حق و حیثیت

مجازات‌هایی است که مرتکب به موجب آن مجازات از یک یا چند حق از حقوق مشروع خود محروم می‌گردد؛ ولی مجازات سالب حیثیت مربوط به مجازات سلب آبرو و اعتبار و عرض مرتکب است. مجازات سالب حق مجازات مربوط به محرومیت افراد از حقوق اجتماعی است یعنی اگر شخص مرتکب جرم شود در مدتی که قانونگذار پیش‌بینی کرده است، از حق عضویت و اشتغال در برخی مناصب و شورها و شغل‌ها محروم می‌شود.

هر شهروندی در قانون اساسی و کیفری دارای حقوقی است. یکی از مهم‌ترین این حقوق اجتماعی است. حقوق اجتماعی در معنای وسیع آن، به سلسله‌حقوقی اطلاق می‌شود که برای رفع تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی، برای فرد شناخته شده است؛ تبعیض‌هایی که ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه و محیطی است که فرد در آن زندگی می‌کند. حقوق اجتماعی در معنای فوق، شامل حقوق سیاسی، عمومی و آزادی در فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که هر فرد به‌عنوان عضوی از جامعه، حق دارد در سرنوشت اجتماعی خویش دخالت کند، در اداره قوای عمومی جامعه و ارکان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن مشارکت نماید و حقوق و آزادی‌های مشروع خود را در صحنه اجتماع اعمال کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۴: ۱). برخی دیگر حقوق اجتماعی را چنین تعریف کرده‌اند: حقوقی که مقنن برای اتباع خود در روابط با مؤسسات عمومی مقرر داشته است؛ مانند حقوق سیاسی، حق استخدام، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجالس مقننه و انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی و در هیئت منصفه، ادای شهادت در مراجع رسمی، داوری و مصدق واقع شدن (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۲۳۰). واقع محرومیت اجتماعی یعنی سلب از ایفای نقش و مسئولیت در جامعه است؛ به‌طور کلی مقصود از مجازات سلب حقوق مجازاتی هستند که افرادی به موجب ارتکاب برخی از جرایم مجازات آن‌ها سلب ایفای نقش‌های مختلف افراد در جنبه‌های سیاسی اجتماعی اقتصادی و غیره است.

منظور از مجازات سلب حیثیت یعنی ریختن آبروی محکوم‌علیه و علنی کردن جرم ارتكابی وی نزد سایر مردم، مجازاتی است که در قوانین ما به چند صورت در نظر گرفته شده است. از جمله نصب پلاکارد در محل شرکت یا مؤسسه ترابری جاده‌ای مسافر و کالا. خلع لباس از افراد روحانی متخلف، تنزل درجه نظامیان و سایر موارد دیگر که در قانون به‌عنوان مجازات سلب حیثیت تلقی می‌شود.

اعلام حکم به‌وسیله نصب پارچه در محل وقوع جرم، نصب شعارنوشته، اعلام نام محکوم‌علیه در جرایم و روزنامه‌ها، معرفی محکوم‌علیه از طریق رسانه‌های جمعی و مواردی از این قبیل را دربر می‌گیرد (پیرانی، ۱۳۹۴: ۴۰). برخی از مجازات سلب حیثیت جنبه اعلامی دارد و برخی جنبه اجرائی. مجازات تنزل درجه نظامیان جنبه اعلامی دارد بدین معنا که در اجرای آن مراتب به کارگزینی یگان مربوطه اعلام و پس از اطمینان از اجرای دستور، اقدام دیگری متصور نیست. بدین منظور قاضی اجرای احکام دادسرای نظامی، طی نامه‌ای خطاب به فرمانده یگان مربوطه، با درج مشخصات کامل محکوم و شماره دادنامه بدوی و تجدیدنظر، نوع اتهام یا اتهامات و مجازات یا مجازات مورد حکم راجع به محکوم را تشریح و دستور می‌دهد، مفاد مجازات تنزل درجه درباره محکوم اجرا و نتیجه اعلام می‌شود. فرمانده یگان نظامیان مربوطه مکلف است به محض وصول نامه اعلام محکومیت، مطابق دستور، مفاد حکم را به مورد اجرا گذاشته و نتیجه را به قاضی اجرای احکام اعلام نماید (موحد، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

۲.۸. مجازات مالی

مجازات‌هایی که در آن محکوم‌علیه به پرداخت مال یا هرگونه دیه محکوم می‌گردد، مالی تلقی می‌شود. در دیات قانونگذار میزان دیه هر نوع جنایت و ضرب و جرحی را پیش‌بینی کرده است. در تعزیرات در اکثریت به اتفاق جرائم قانونگذار پرداخت دیه را برای مجرم در نظر گرفته است.

در قانون مجازات اسلامی و در مواد زیادی به بحث دیات پرداخته شده است. دیه مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضا و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود. در قانون برای هر عضو و جنایتی دیه مربوط به خودش پیش‌بینی شده است و در مواقعی که دیه پیش‌بینی نشده، پرداخت ارش ثابت است.

واژه *G* دیه در اصل از ماده ودی بوده است که وفق قواعد اعلال به جای واو محذوف، هاء در آخر کلمه افزوده شده است. مصدر اداء نیز از همین ماده است که به معنای اخذ دیه به کار رفته است (الصاحب، ۱۴۱۴ه.ق: ۳۹۵). برخی از واژه‌شناسان عرب، به‌طور مطلق و کلی، دیه را حق قتل یا مالی که به ولی مقتول به جای نفس مقتول پرداخت می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵ه.ق: ۲۵۸). این تفسیر بسیار موسع است و شامل کشته‌شده به حق، مانند مقتول به حد و قصاص و کشته‌شده به ناحق و مظلومانه، هر دو می‌شود، مگر اینکه گفته شود وفق ارتکاف عرفی، حق قتل، یعنی حق مقتول به ناحق کشته شده. برخی لغت‌دانان عرب، آن را محدود ساخته و گفته‌اند: دیه چیزی است که درباره کشته‌شده به ناحق پرداخت می‌شود (الحمیری، ۱۴۲۰ه.ق: ۷۱۰۶). این تفسیر دقیق‌تر است و مقتول به حد و قصاص را دربر نمی‌گیرد و با کاربرد فقهی و اصطلاحی دیه هماهنگ است.

فقیهان اسلام با عبارات و واژگان نزدیک به هم، تعاریف گوناگونی از دیه بیان کرده‌اند. بسیاری از فقیهان مکتب اهل بیت (ع) به‌ویژه فقیهان متأخر، در واژگان مشترکی، دیه را چنین تعریف کرده‌اند: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین‌تر از نفس انسان آزاد واجب می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ه.ق: ۵۹). هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم‌له باشد و در تقاضای اجرای آن بدون داشتن عذر موجه تاخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می‌شود، ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می‌کند. در این صورت چنانچه محکوم‌علیه به علت دیگری در حبس نباشد، آزاد و پرونده به‌طور موقت بایگانی می‌شود. هرگاه محکوم‌علیه پیش از اتمام مهلت قانونی پرداخت دیه، به پرداخت تمام یا بخشی از آن اقدام کند، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش مراتب را به محکوم‌له اعلام می‌کند و هرگاه محکوم‌به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم‌له مطابق مقررات، دیه را از ماترک محکوم‌علیه استیفاء می‌کند.

هرگاه محکوم‌علیه پیش از اتمام مهلت قانونی پرداخت دیه، به پرداخت تمام یا بخشی از آن اقدام کند، قاضی اجرای احکام کیفری ضمن پذیرش، مراتب را به محکوم‌له اعلام می‌کند (پیشین، ماده ۵۳۴) مهلت‌های پیش‌بینی شده برای پرداخت دیه جرائم شبه‌عمد و خطای محض، مانع از پذیرش تقاضای اعسار یا تقسیط نیست (همان قانون، تبصره ماده ۵۳۴) هرگاه محکوم‌به پرداخت دیه فوت کند، قاضی اجرای احکام در صورت تقاضای محکوم‌له مطابق مقررات مربوط، دیه را از ماترک محکوم‌علیه استیفاء می‌کند (همان قانون، ماده ۵۳۵) قانون‌گذار در ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی عنوان کرده که تمامی محکومیت‌های مالی از جمله دیه... جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی مشمول این قانون خواهند بود. در صورتی که محکوم‌علیه بخواهد درخواست تقسیط و اعسار دیه را مطرح کند، می‌تواند مطابق ماده فوق و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام نماید که در این صورت دادگاه کیفری که حکم را صادر کرده است، به موضوع رسیدگی کرده و در صورت فراهم بودن موجبات اعسار و تقسیط حکم به آن صادر می‌نماید. در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای درخواست تقسیط و اعسار تفاوتی بین محکومیت به دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن نیست و مطرح کردن آن مسموع و قابلیت پذیرش دارد.

۲.۹. جزای نقدی

جزای نقدی به‌عنوان یکی از مجازات‌های مالی در جرائم تعزیری پیش‌بینی شده است یعنی قانون‌گذار در جرائم خفیف مجازات جزای نقدی را برای محکوم‌علیه در نظر گرفته است و در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و قانون وصول برخی از درآمدهای دولتی جزای نقدی پیش‌بینی شده است.

سومین مجازات جایگزین زندان تعیین جزای نقدی است. تردیدی نیست که اجرای اساس مجازات که فاقد جنبه سالب آزادی است، جزای نقدی است. زندان و جزای نقدی غالباً مکمل یکدیگرند یعنی هر دوی آن‌ها متفقا از طرف قاضی به‌عنوان مجازات در نظر گرفته شده و در صورت لزوم، دومی مکمل اولی است. همچنان که در جرایم کلاه‌برداری، اختلاس و ارتشاء، قانون توأماً مجازات حبس و جزای نقدی را منظور می‌کند (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۷). کیفر نقدی دارای کارکردهایی است که یکی از آن‌ها نقش جایگزینی آن است؛ به‌عبارت‌دیگر، این کیفر یکی از برنامه‌های جایگزین مجازات حبس، چه به شکل مستقل و چه به شکل کیفر تبدیلی در اکثر کشورها استفاده می‌شود. جزای نقدی عبارت است از «محکومیت به تأدیه مبلغی وجه نقد به‌عنوان مجازات به خزانه‌ی دولت» (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

هرکس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به‌وسیله مرجع اجرای احکام، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آن‌ها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای احکام می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی، تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم‌علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی

زیر نظر آن اجرا می‌شود، می‌تواند با اخذ تضمین مناسب، امر به تقسیط نماید (قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۵۲۹) اجرای این امر، مستلزم تقدیم دادخواست اعسار است.

در صورت محکومیت اشخاص به جزای نقدی در مرحله بدوی، محکوم‌علیه می‌تواند قبل از قطعیت حکم از دادگاه صادرکننده، تقاضای تقسیط کند. درخواست مذکور به‌منزله اسقاط حق تجدیدنظرخواهی نیست. تقاضای تقسیط جزای نقدی در هر مورد باید به‌صورت دعوای مستقل مطرح گردد (همان قانون، ماده و تبصره ۵۳۰). طبیعی است چون تقسیط از اقسام اعسار است، محکوم‌علیه باید تقاضای خود را در قالب دادخواست اعسار با رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی تقدیم دادگاه نماید. هرگاه محکوم‌علیه در زمان صدور حکم نخستین مبنی بر تقسیط از بابت مجازات بد از جزای نقدی در حبس باشد، بلافاصله به‌وسیله دادگاه صادرکننده رأی آزاد می‌شود. در هر صورت، قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی صادره درباره تقسیط، مانع از اجرای رأی بدوی دایر بر تقسیط نیست. (همان قانون، ماده ۵۳۱) در صورت صدور حکم مبنی بر تقسیط جزای نقدی و عدم پرداخت به‌موقع اسقاط از سوی محکوم‌علیه، با اعلام قاضی اجرای احکام، حکم تقسیط به‌وسیله دادگاه صادرکننده حکم قطعی لغو می‌شود و برای اجرای حکم اقدام قانونی مقتضی انجام می‌گیرد (همان قانون، ماده ۵۳۲) پس از صدور حکم تقسیط، در صورت حصول تمکن مالی، محکوم‌علیه مکلف است، مراتب را حداکثر ظرف سه ماه به قاضی اجرای احکام اعلام نماید تا نسبت به وصول محکوم‌به اقدام شود. در غیر این صورت با اعلام قاضی اجرای احکام، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، نسبت به لغو حکم تقسیط اقدام می‌نماید (همان قانون، ماده ۵۳۳) در ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قید شده است که تمامی محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود.

اگر استیفای محکوم‌به از طریق مذکور در این قانون (نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود. چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوای اعسار خود را اقامه کند. هرگاه محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم‌علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارائه نماید، دادگاه با صدور حکم قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس او را آزاد می‌کند، در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجراء می‌شود، نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الكفاله اقدام می‌شود. در این مورد دستور دادگاه ظرف مهلت ده روز پس از ابلاغ واقعی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است. نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور

دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها تابع قانون آیین دادرسی کیفری است. در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد، اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوی اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود.

۲.۱۰. تعریف مصادره، ضبط و معدوم کردن

مصادره از ریشه صدر یعنی انصراف و برگشت دادن و مصدر به معنی اصل و سرچشمه و ریشه است. در فرهنگ عمید، مصادره به معنی مال کسی را به‌زور ضبط کردن، بازگیری جریمه و تاوان گرفتن آمده است (عمید، ۱۳۹۰: ۸۲۱). راغب در مفردات آورده: مصادره از ریشه صدر یعنی انصراف و برگشت دادن و برگشتن؛ مثلاً می‌گویی: صدرت الابل عن الماء یعنی شتر از آب برگشت (راغب اصفهانی، ۱۳۹۵: ۶۹۸). به‌طور کلی مصادره یعنی مال غیر مشروع را که از راه غیر مشروع به دست آمده است، گرفته شود و اگر صاحبان اصلی آن‌ها معلوم باشد، به آن‌ها داده شود و اگر صاحبان اصلی آن‌ها معلوم نشود، برای بهبودی وضع زندگی نیازمندان و مستضعفین به بیت‌المال برگردانیده شود و صرف طبقات محروم و مستضعف گردد (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۷).



تصویر ۳: نگاره سلطان حسین و علما. مکتب هرات، قرن نهم هجری. منبع (سراوانی، ۱۳۹۴: ۱)

همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره شد، نگارگری این دوره بخشی از تحولات زندگی اجتماعی و فرهنگی این دوره را نیز به تصویر کشیده است. نگارگران کوشیده‌اند با واقع‌گرایی در نزدیک ساختن نقاشی‌های خود به زندگی روزمره گام مهمی بردارند. در نگاره بالا شاه در رأس نظام قضایی با علما به‌عنوان متصدیان امر قضا دیدار دارد.

نتیجه‌گیری

اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به‌صورت حلق‌آویز به چوبه دار یا شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسیته یا به نحو دیگر و به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد. زمان اجرای حکم اول طلوع آفتاب خواهد بود مگر اینکه دادگاه زمان خاصی را تعیین کرده باشد و اجرای حکم حسب مورد با مامورین زندان یا نیروی انتظامی است. مامورین اجراء حکم موظف‌اند قبل از اجرای حکم ابزار و عداوت و آلات اجراء را دقیقاً مورد معاینه و بررسی قرار داده و از استحکام و آماده بودن آن‌ها برای اجرای حکم اطمینان حاصل کنند. وسایل مذکور نباید به‌گونه‌ای باشد زاید بر آنچه اقتضای اجرای حکم است موجب شکنجه، تعذیب یا مثله شدن محکوم گردد همچنین تمامی عملیات باید با کمال آرامش و بدون اعمال خشونت، توسط افراد خبره انجام شود. هرچند قاضی اجرا از قضات نشسته تلقی نمی‌گردد و مبادرت به صدور حکم نمی‌نماید و تنها احکام صادره را اجرا می‌کند اما بدون شک می‌توان گفت اهمیت و ظایف قضایی اجرای احکام اگر بیشتر از قضات دادگاه و دادسرا نباشد، کمتر از آن نیست؛ چراکه احکام اگرچه با دقت و با موازین شرعی و قانونی صادر شده باشد؛ اما تا جایی که اجرا نشود کاری عبث و بیهوده تلقی می‌گردد که این مهم بر عهده قاضی اجرای احکام کیفری است. برای اجرای احکام کیفری موانعی وجود دارد که یا اجرای حکم را متوقف یا به تاخیر می‌اندازد که می‌تواند موانع منشاء قانونی همانند طرح دعوی تقسیط جزای نقدی و دیه، نهادهای ارفاقی در اجرای حکم، قرار تعلیق اجرای مجازات، قرار تعویق اجرای مجازات، نپرداختن دیه و جزای نقدی، توبه عفو، گذشت، رضایت شاکی، جنون، موانع مخصوص زنان بیماری بیم تلف و یا موانع با منشاء عملی از جمله عدم درخواست محکوم‌له جهت اجرای مجازات، عدم دسترسی به محل اقامت و سکونت محکوم‌علیه، عدم معرفی محکوم‌علیه جهت اجرای حکم توسط کفیل یا وثیقه گذار، حبس بودن محکوم‌علیه در محکومیت دیگر، یا موانع با منشاء قضایی می‌توان عدم نظارت بر دادنامه و اخطاریه و عدم اخذ تامین مناسب را نام برد. همچنین قاضی احکام بر اجرای جرایم مجازات بدنی از جمله مجازات سالب حیات و مجازات بدنی قطع و جرح عضو و شلاق یا مجازات سالب و محدودکننده آزادی، حق و حیثیت از جمله حبس و تبعید و محرومیت از سکونت در نوار مرزی و اخراج یا طرد از کشور و اقامت اجباری یا منع اقامت در نقطه معین یا مجازات مالی از جمله دیه و جزای نقدی و مصادره و ضبط و معدوم کردن اموال نظارت دارد و تا حکم اجرا نشود، پرونده مختومه نمی‌گردد. در نگارگری ایران نیز نشانه‌هایی از نقش شاه و علما در محاکم قضایی دیده می‌شود که حاکی از پیشینه طولانی مجازات کیفری در ایران است.

منابع

کتاب‌ها

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۰۳.ق). *زادالمسیر فی علم التفسیر*، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالکتاب العربی.
- ابن منظور الافریقی المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵.ق). *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴.ق). *لسان العرب*، ج ۱۴، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- احمدی موحد، اصغر. (۱۳۸۷). *اجرای احکام کیفری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- ارجمند دانش، جعفر. (۱۳۹۱). *ترمینولوژی حقوق جزای اسلامی*، تهران: انتشارات بهنامی.
- اردبیلی. (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، ج ۳، تهران: انتشارات میزان.
- افرام بستانی، فواد؛ بندرریگی، محمد. (۱۳۹۲). *فرهنگ جدید عربی - فارسی*، ترجمه منجد الطلاب بضمیمه فرائد الادب، تهران: انتشارات اسلامی.
- ایمانی، عباس. (۱۳۸۹). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، نامه هستی.
- بولک، برنار. (۱۳۹۱). *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات مجد.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۸۵). *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران: انتشارات رهام.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۵). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حلی، جعفر بن محمد. (۱۴۰۸.ق). *شرایع الاسلام*، قم: اسماعیلیان.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰.ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، تحقیق و تصحیح حسین بن عبدالله العمری، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله، الطبعه الولی، دارالفکر المعاصر: بیروت.
- خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). *تحریرالوسیله*، ج ۴، کتاب حدود، تهران: انتشارات مجد.
- دانش، تاج زمان. (۱۳۷۶). *دانش حقوق زندانیان و علم زندان‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دائرة المعارف قرآن کریم. (۱۳۹۰). *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۶، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۹۵). *مفردات الفاظ القرآن*، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات ذوی القربی.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ الوندی، مظفر. (۱۳۸۵). *انتشارات سازمان زندان‌ها و اقدامات امنیتی و تربیتی کشور*، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی.
- محمدی، حمید. (۱۳۹۱). *ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال حاصل از جرم*، چاپ ۲، تهران: انتشارات گنج دانش.

- مرورید، علی اصغر. (۱۴۱۰ ه.ق). *الینابیع الفقه*، کتاب جهاد، قم: انتشارات دار الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز کتاب للترجمه و النشر، ج ۴، تهران: مجد.
- معین محمد. (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی معین*، تهران: انتشارات بهزاد.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۰۴ ه.ق). *فقه الام جعفر صادق*، ج ۵، بیروت: انتشارات دارالتیاریجدید.
- هوشنگ، شامبیاتی. (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، جلد ۳، تهران: انتشارات مجد.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ه.ق). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، مؤسسه المنار، قم: الطبعة الرابعة.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۰). *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، ج ۳، چاپ ۲، تهران: انتشارات مجد.
- شاملو احمدی، محمدحسین. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، تهران: انتشارات دادیار.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی مجازات اعدام در حقوق ایران*، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر. (۱۴۱۴ ه.ق). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۰، ترجمه ابراهیم سلطانی نسب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الصاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، عالم الكتاب، بیروت: الطبعة الاولى.
- طباطبایی مومنی، منوچهر. (۱۳۹۴). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چاپ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عابدی، احمدرضا. (۱۳۹۷). *اجرای احکام کیفری*، تهران: انتشارات قوه قضاییه.
- علوف، لوئیس. (۱۳۸۵). *المنجد فی اللغة*، تهران: انتشارات پیراسته.
- عمید، حسن. (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی عمید*، ج ۱، تهران: انتشارات میکایل.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر. (۱۳۹۰). *قاموس قرآن*، ج ۵، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی ایران*، چاپ ۱۴، تهران: انتشارات دانش.

مقالات

- پیرانی، محمد؛ پیرانی، امین. (۱۳۹۴). «بررسی انواع مجازات‌ها در حقوق کیفری» ایران، فصلنامه حق‌گستر، شماره ۷۴.

توجهی، عبدالعلی؛ ابراهیم وند، حسام. (۱۳۹۳). «لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۸.

خاکی، محمدرحیم. (۱۳۹۲). «تعیین مجازات شلاق، بیش از تعداد حدی در تعدد و تکرار جرایم تعزیری»، فصلنامه نقد رای، شماره ۴.

سادات حسینی، سید عباس. (۱۳۹۴). «تأملی بر نحوه کارشناسی ضرب و جرح‌ها در پزشکی قانونی ایران»، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۳۲.

شیرازی، علی اصغر؛ قاسمی، صفورا. (۱۳۹۱). «ریشه‌یابی آداب و رسوم ایلخانان در شاهنامه ابوسعیدی با تاکید بر نگاره‌های سوگواری»، نگره، ش ۲۲، صص ۳۷-۲۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی